



Proportional Analysis between the Verse of Mubahala and Other Virtue Verses of Ahl al-Bayt

Seyyed Sajjad Gholami¹
Kawous Roohi Barandagh²

(Received: 21/10/2017; Accepted: 08/03/2018)

Abstract

The verse of Mubahala (Surah Ali 'Imran: 61) is one of the most significant Quranic evidences on the virtue and superiority of Ahl al-Bayt. Sunni and Shi'ite commentators and scholars have discussed different aspects of this verse during the history. One of the aspects which has not been addressed yet is the proportional relations between the verse of Mubahala and other verses of Imamah, Wilayah, and virtues of Ahl al-Bayt in the holy Quran. Using descriptive analysis and considering the rules of proportional relations between the above verses, this study aims to analyze the proportional relations between the verse of Mubahala and the most major verses of virtue regarding Imamah and Wilayah for Ahl al-Bayt. After analysis, it is concluded that there is a relationship between this verse and the most major virtue verses of Ahl al-Bayt; however, the relational rules between the verse and each of the other virtue verses are different in terms of the number of proportional relations. It should be noted that the verse of Mubahala confirms the verses of Mawadda, Wilayah, Obedience, and Pledge; as the verse of Pledge represents the innate condition of the verse of Mubahala. Moreover, the verse of Mubahala paves the way to declare the Imamah of Imam Ali (AS) in the verse of Announcement and there is a rational implication between the concepts of the verses Mubahala and Announcement.

Keywords: *The verse of Mubahala, Ahl al-Bayt, Ismah (incorruptible innocence), the verses of Wilayah (leadership), Imamah, proportional relations, the Quran to the Quran exegesis*

¹ Assistant Professor, Department of Theology, Yasouj University, (Corresponding Author);

Email: s.s.gholami1986@gmail.com

² Associate Professor, Department of the Quran and Hadith Sciences, Tarbiat Modarres University, Tehran;

Email: k.roohi@modares.ac.ir



تحلیل مناسبتی آیه مباحله با دیگر آیات حقوق فضایل اهل بیت علیهم‌السلام

سید سجاد غلامی^۱

کاوس روحی برندق^۲

(تاریخ دریافت: ۹۶/۰۷/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۲/۱۷)

چکیده

آیه «مباحله» (آل عمران: ۶۱)، از مهم‌ترین ادله قرآنی، در خصوص فضیلت و برتری اهل بیت محسوب می‌شود. مفسران و دانشمندان فریقین در طول تاریخ از جهات مختلفی درباره این آیه بحث و گفت‌وگو کرده‌اند. یکی از جنبه‌هایی که به آن پرداخته نشده است، ارتباط مناسبتی و درون‌قرآنی آیه مباحله با دیگر آیات امامت، ولایت و فضایل اهل بیت است. این جستار، درصدد است با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با پرداختن به قواعد روابط مناسبتی بین آیات مذکور، به تحلیل ارتباط مناسبتی آیه مباحله با عمده‌ترین آیات فضایل در زمینه امامت و ولایت اهل بیت بپردازد. پس از تحلیل و ارزیابی روابط مناسبتی آیه مباحله با دیگر آیات مذکور، این نتیجه به دست آمد که آیه مباحله با عمده‌ترین آیات فضایل اهل بیت ارتباط دارد، ولی گونه‌های قواعد ارتباطی آیه مباحله با هریک از آیات مورد بحث از جهت تعداد روابط مناسبتی متفاوت و با یکدیگر مختلف است. گفتنی است، آیه مباحله مبین مصداق آیه مودت، آیه ولایت، آیه اولی‌الامر و آیه عهد می‌باشد؛ چنانکه آیه عهد بیانگر شرط وجودی آیه مباحله است. ضمن اینکه، آیه مباحله، زمینه‌ساز ابلاغ امامت امام علی در آیه تبلیغ است و سرانجام بین مضمون آیه مباحله و آیه تبلیغ دلالت عقلی برقرار است.

کلیدواژگان: آیه مباحله، اهل بیت، عصمت، آیات ولایت، امامت، روابط مناسبتی، تفسیر قرآن به قرآن.

۱. s.s.gholami1986@gmail.com

۱. استادیار گروه الهیات دانشگاه یاسوج، (نویسنده مسئول)

۲. k.rooхи@modares.ac.ir

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس تهران

۱. مقدمه

یکی از مباحث برجسته علوم قرآنی، مسئله تناسب و ارتباط آیات با یکدیگر است. چه بسا هر خواننده متفکری با قرائت آیات یک سوره به نظم و ارتباط شگفت‌انگیز بین آنها پی می‌برد؛ در تفسیر ترتیبی اغلب دانشمندان و مفسران به ارتباط آیات یک سوره با توجه به سیاق آن آیات و شأن نزول آنها دقت داشته‌اند. منظور از تناسب آیات در کتب *البرهان* و *البرهان* که هریک بخشی را به «معرفة المناسبات بين الآيات» اختصاص داده‌اند نیز همین است. مؤلفان این کتب پس از آنکه معنای لغوی «مناسبت» را ذکر کرده‌اند، تناسب بین آیات را به وجود ارتباط عقلی، حسی، خیالی یا انواع دیگر علاقه‌ها بین آیات تعریف می‌کنند و درباره فایده چنین ارتباطی (تناسب) چنین می‌نگارند: اجزای سخن کردن یکدیگر را می‌گیرند و بدین ترتیب ارتباط قوت می‌یابد و کلام مانند ساختمان محکمی می‌شود که قسمت‌های مختلف آن باهم سازگار هستند (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۲۱۸). سپس، به بیان انواع ارتباط‌های ظاهری و غیرظاهری بین آیات و اسباب آنها می‌پردازند (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۳۱). محتوای آیه مباهله «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (آل عمران: ۶۱)؛ در طول قرن‌های متمادی، مورد توجه ویژه دانشمندان و مفسران جهان اسلام قرار گرفته است و درباره آن بحث و گفت‌وگو کرده‌اند. یکی از جنبه‌هایی که به آن پرداخته نشده است، ارتباط مناسبتی آیه مباهله با عمده‌ترین آیات فضایل در زمینه امامت و ولایت اهل بیت است. از این رو، این پژوهش درصدد است تا ارتباط مناسبتی درون قرآنی آیه مباهله را با عمده‌ترین آیات فضایل در زمینه امامت و ولایت اهل بیت - آیات موردی، اولوالأمر (نساء: ۵۹)، ولایت (مائده: ۵۵)، عهد (بقره: ۱۲۴)، آیه مودت (شوری: ۲۳)، آیه تبلیغ (مائده: ۶۷) - را مورد تحلیل و تدقیق قرار داده و از این رهگذر به پرسش‌های اساسی زیر پاسخ دهد:

چه تناسب درون قرآنی بین آیه مباهله با عمده‌ترین آیات فضایل در زمینه امامت و ولایت اهل بیت وجود دارد؟ قواعد ارتباط‌دهنده بین این آیات از چه نوع قواعدی است؟

برای نیل به این مقصود، کوشیده شده است که نخست به دلالت آیات امامت، ولایت و فضایل اهل بیت پرداخته شود و از رهگذر این دلالت، براساس نظریه علم المناسبه، انواع ارتباطهای موجود بین آیه مباحله با دیگر آیات مورد بحث، بررسی شود. پیش فرض این مسئله بر وجود رابطه درون قرآنی بین آیات مورد نظر است؛ بدین معنا که آیات به اشکال و روابط گوناگون با یکدیگر مرتبط هستند. روش این پژوهش در گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و در استناد به داده‌ها، اسنادی و در تجزیه و تحلیل، شیوه تحلیل محتوای کیفی (از نوع توصیفی - تحلیلی) است.

پیشینه تحقیق: بیشتر تلاش‌های مفسران، متکلمان و محققان شیعه در مورد اثبات ولایت و امامت اهل بیت یا فضایل اهل بیت با استناد به یکایک این آیات نگاشته شده است که با تلاش‌های طاقت فرسا با استناد به دلایل درون قرآنی (از راه واکاوی واژه و سیاق آیات) و برون قرآنی (از طریق روایات شأن نزول) انجام داده‌اند. اما در نگارش‌های شیعه ارتباط درون قرآنی و برون قرآنی این آیات به صورت سیستمی، کمتر دیده می‌شود. برای نمونه، تفسیر المیزان در ذیل بعضی از آیات وارده؛ از جمله آیه ۲۳ سوره شوری (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۴۷) و آیه ۱۲۴ سوره بقره (همان، ج ۱، ص ۲۷۴) به ارتباط آیات پرداخته است. نیز، کتاب «بررسی تطبیقی تفسیر آیات ولایت» از آقای دکتر نجارزادگان، تنها به کلیت این مطلب اشاره‌ای دارد و وجه ارتباطی بین آیات مذکور را تبیین نکرده است (نجارزادگان، ۱۳۸۸ش، ص ۱۶۳-۱۷۳). همچنین، در مقاله «اهل بیت در آیه تطهیر»، نویسنده جهت مشخص کردن کیستی مصداق اهل بیت به آیه مباحله اشاره کرده و آیه مباحله را به عنوان تعیین مصداق اهل بیت در یک پاراگراف بیان نموده است (تاج‌بخش، ۱۳۹۱، ص ۷۱). بدین سان، ملاحظه می‌گردد که تحقیق مستقل و گسترده‌ای در رابطه با ارتباط و پیوستگی این آیات باهم صورت نگرفته است.

در مورد خود آیه مباحله می‌توان به مقاله تفسیر آیه «مباحله» از دیدگاه اهل بیت و اهل سنت، نگاشته ایلقار اسماعیل زاده، اشاره کرد که در آن به اثبات دلالت آیه بر فضیلت اهل بیت و بررسی دیدگاه‌های اهل تسنن پرداخته است. در ضمن، مقاله بررسی دیدگاه آلوسی در آیه مباحله از منظر مفسران شیعه، نگاشته محسن رفیعی و معصومه شریفی،

دیدگاه آلوسی را مورد نقد و بررسی قرار داده است. مقاله بررسی تطبیقی آیه مباحله با رویکرد تبیین فضایل اهل بیت از حسین ساجدی و محمدرضا سازمند نیز به تبیین و تفسیر این آیه پرداخته است. مقالات و کتاب‌هایی در این موضوع نگاشته شده است و همگی دلالت بر اهمیت این آیه است؛ اما هیچ اثری به تحلیل مناسبتی آیه مباحله با دیگر آیات فضایل در زمینه امامت و ولایت اهل بیت نپرداخته است که این جستار به این مسئله می‌پردازد.

واژه «فضایل» در لغت و اصطلاح: فضایل جمع واژه «الْفُضْلُ» در اصل به معنی

افزون است (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۹، ص ۱۱۶)، چه در کم یا در گذشتن از حد اعتدال در کاری یا چیزی است. راغب در مفردات «فضل» را در دو معنای متضاد بیان داشته است. یکی به معنای برتری در علم و بردباری که پسندیده است و دیگری، به معنای مذموم و ناپسند مثل برتری یا زیادتی خشم و غضب؛ حتی بر چیزی که خشم بر آن واجب است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ص ۶۳۹). به کار بردن فَضْل در موضوع پسندیده بیشتر است و واژه فُضُول برخلاف آن. عموماً فضایل در اصطلاح به مجموع صفت‌های پسندیده اطلاق می‌گردد که موجب وجه تمایز و برتری از جهت شخصیت بر کسی و دیگری است (همان). در واقع، این مجموع فضایل موجب برتری و افضلیت شخص بر دیگری می‌شود. با توجه به این تعریف، از ویژگی‌ها و صفاتی که امام می‌بایست دارا باشد «افضلیت» است. افضلیت این است که امام باید در تمام صفات نفسانی حسنه، دانش‌ها و کمال‌ها بر دیگران برتری مطلق داشته باشد و در میان امت افضل از او در هیچ موردی و امری نمی‌بایست وجود داشته باشد (شوشتری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۲۲). شیعه در مباحث مربوط به «افضلیت امام»، به آیاتی که در بردارنده فضایل اهل بیت چه در صفات نفسانی و چه در دانش و کمال است، در اثبات جانشینی بلافضل امام علی و ائمه اطهار استناد و استدلال کرده‌اند؛ از جمله آیه لیلۃ المبیت (بقره: ۲۰۷)؛ آیه مباحله (آل عمران: ۶۱)؛ آیه برائت (توبه: ۳)؛ آیه انفاق (بقره: ۲۷۴)؛ آیه تطهیر (احزاب: ۳۳)؛ آیه صادقین (توبه: ۱۱۹)؛ آیه محبت (مائده: ۵۴) و دیگر آیاتی که در شأن اهل بیت نازل شده است، دلالت بر فضایل و افضلیت آنان دارد (طوسی، ۱۳۸۲ش، ج ۱، ص ۱۹۹).

واژه «حقوق» در لغت و اصطلاح: معنای لغوی «حقوق» که از واژه «حق» گرفته شده است (جوهری، ۱۳۹۹ق، ج ۴، ص ۱۴۶۰) که این واژه؛ یعنی «حق» در لغت در معانی گوناگونی به کار رفته است. برخی از معانی لغوی این واژه، به شرح زیر است: راستی، عدالت، ثابت و یقین که در آن جای تردید و انکار نباشد، شایسته و سزاوار، راستی در گفتار، مال، ملک و سلطنت، بهره و نصیب، امر صورت پذیرفته، باری تعالی، قرآن، امر مقضی و انجام شده، دوران‌دیشی، مرگ، واقع (جبران مسعود، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۶۸۹). قطعی، پابرجا، صلاحیت (دریایی، بی تا، ص ۳۳۲). الواجب‌الموجود، یقین بعد از شک (شیخ احمد رضا، سال ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۳۳). موجود ثابت، گفتار حق و مطابق با واقع (ابراهیم مصطفی و دیگران، سال ۱۹۸۹، ص ۱۸۷). نقیض باطل (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۶). امر، نبی، صفت خدا، رؤیا (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ص ۲۵۵-۲۵۷). روشن است از نظر لغت، معانی متعددی برای واژه «حق» به کار رفته است؛ اما از میان معانی فوق، معانی مطابق با واقع بودن، سلطنت، ثبوت و همچنین ثابت که معنای وصفی دارد، ظهور و نمود بیشتری دارد.

حق (حقوق)، در علوم گوناگون استعمال می‌شود. گاهی معنای آن در یک اصطلاح، با معنای آن در اصطلاحی دیگر متفاوت است. حق در اصطلاح قرآن کریم به معانی مختلفی به کار رفته است. در قرآن کریم ۷۴۲ بار واژه «حق» به کار رفته است. حدود ده درصد از آنها، مربوط به حق به مفهوم حقوقی می‌باشد. در موارد دیگر، معانی دیگری از آن اراده شده است. گاهی حق در قرآن، به مثابه صفت برای خدای متعال به کار رفته است. برای مثال: «این بدان سبب است که خدا حق است» (حج: ۶۲). در قرآن این واژه به معنای «فعل حکیمانه» (روم: ۸)؛ «حقیقت و واقعیت خارجی» (یوسف: ۵۱)؛ «حق به معنی هدایت در مقابل گمراهی» (یونس: ۳۲) و دیگر معانی به کار رفته است. (علی رضانی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۱-۸۹).

در مقاله حاضر، معنای ثبوتی «حقوق» مدنظر است که در سه واژه «امتیاز، اختصاص و سلطنت» وجود دارد و جامع همه معنای مذکور است؛ حقوق فضایل اهل بیت به معنای امتیازات یا آیاتی که مختص به اهل بیت نازل شده است، می‌باشد.

۲. مبانی نظری

۲-۱. تناسب محتوایی آیات

در مورد این علم، بسیاری از دانشمندان به عظمت آن معترف هستند و علم داشتن نسبت به آن را موجب رسیدن به غایت کلام وحی دانسته‌اند. در این زمینه «ابن عربی» در کتاب *سراج المریدین* می‌نویسد: «ارتباط آیات قرآن با یکدیگر به حدی است که همچون یک کلمه، معانی آن منسجم و مبانی آن منتظم و علم بسیار ارزنده‌ای است که خداوند به روی ما راهی بدان گشود، چون برای آن اهلی نیافتیم، ناگزیر بر آن مهر زده و بین خود و خدا قرار داده و به وی برگردانیم» (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۲۱۷). یا «امام فخر رازی» در مورد سوره بقره گفته است: «هر کس در لطایف نظم و بدایع ترتیب این سوره تأمل کند، خواهد دانست که قرآن همان طور که از جهت فصاحت الفاظ و شرافت معانی اش معجزه است، به سبب نظم و ترتیب آیاتش هم اعجاز دارد» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص ۱۰۷).

سید قطب برای ترسیم وحدت جامع و روح کلی هر سوره از تعبیر دقیق‌تری استفاده کرده است. او می‌گوید: «از جمله هماهنگی‌های هنری در قرآن، تسلسل معنوی موجود بین اغراض و سیاق آیات و تناسب آنها در امر انتقال از غرض به غرض دیگر است» (سیدبن قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۳۵). از متأخرین، «علامه طباطبایی» بر این نکته اصرار دارد که هر سوره صرفاً مجموعه‌ای از آیات پراکنده و بدون جامع واحدی نمی‌باشد؛ بلکه یک وحدت فراگیر بر هر سوره حاکم است که پیوستگی آیات را نشان می‌دهد و می‌گوید: «اینکه خداوند هر دسته از آیاتی را جدا از دسته دیگر قرار داده و نام سوره بر هر یک نهاده، شاهد بر این است که یک گونه انسجام و پیوستگی در هر مجموعه وجود دارد که در قسمتی از یک مجموعه یا میان هر سوره و سوره دیگر، آن پیوستگی خاص وجود ندارد. از این درمی‌یابیم که اهداف و مقاصد مورد نظر در هر سوره با سوره‌های دیگر تفاوت دارد. هر سوره برای بیان هدف و مقصد خاصی عرضه شده است که سوره جز با پایان یافتن آن هدف و رسیدن به آن مقصد پایان نمی‌یابد» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۴).

گفتنی است، در این مسئله - وجود ارتباط بین آیات کل یک سوره - بین دانشمندان و مفسران اختلاف نظر است که در مجموع به چهار گروه تقسیم می‌شوند (خامه‌گر، ۱۳۸۶، ص ۱۹۱۴). گروه اول، تناسب را فقط بین آیاتی می‌داند که در یک مرحله نازل شده است: شهید دکتر محمدحسین بهشتی در کتاب *روش برداشت از قرآن* با عنوان «درک ارتباط ارگانیک آیات قرآن» این نظریه را مطرح کرده است (حسینی بهشتی، بی‌تا، ص ۱۲). گروه دوم، تناسب آیات را تنها در آیات هم‌جوار با یکدیگر دانسته‌اند. به اعتقاد این گروه، بین کلیه آیات هم‌جوار در یک سوره ارتباط و مناسبت وجود دارد و وظیفه مفسر کشف این ارتباط شگفت‌انگیز است (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۳۴۲). گروه سوم، هر سوره را مشتمل بر چند موضوع جداگانه دانسته است. برخی از مفسران که به ارتباط آیات هم‌جوار اعتقاد دارند، اما ساختار هندسی سوره را نپذیرفته‌اند، با دسته‌بندی و عنوان‌گذاری هر مجموعه از آیات سعی کرده‌اند، انتقال مفاهیم و پیام‌های سوره را برای خواننده آسان نمایند. این گروه عملاً پذیرفته‌اند که هر سوره دارای موضوعات متنوعی است و هر موضوع بخشی از آیات را به خود اختصاص می‌دهد. ناصر مکارم شیرازی در تفسیر نمونه این روش را برگزیده است. وی در ابتدای هر سوره، محتوای آن را به چندبخش تقسیم کرده و در هر بخش عنوان کلی و آیات مربوط به آن را نوشته است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۲، ج ۲۴، ص ۳۱۲). گروه چهارم، هر سوره را دارای یک جامعیت واحد دانسته‌اند که در انسجام و به هم پیوستگی آیات نقش دارد. برخی از آنان از این حد جامع به عنوان «جان و روح سوره» یاد کرده‌اند (محمد مدنی، ۱۹۹۱ م، ص ۵؛ عبدالله شحاته، ۱۳۶۹ ش، ص ۲۷). همانگونه که بیان شد، اکثر دانشمندان به ارتباط درونی آیات یک سوره واقف هستند؛ اما در دایره و محدوده ارتباط آیات با یکدیگر اختلاف دارند. آنان جهت ارتباط برقرار کردن آیات یک سوره با توجه به سیاق و شأن نزول آیات، تلاش کرده‌اند که یک گونه انسجام و پیوستگی در هر سوره - چه در کل یک سوره یا بعضی آیات هم‌جوار و دسته‌بندی کردن آن موضوعات - را نشان دهند. در واقع، این توجه در تفسیر ترتیبی است که مفسران و دانشمندان همت خود را بر این داشته‌اند که بین آیات یک سوره وجه ارتباطی و مناسبتی را نشان دهند؛ اما در مورد تفسیر موضوعی آن گونه که باید تلاش صورت نگرفته و در مورد آن قاعده‌ای شکل داده

نشده است. از جمله کسانی که در ارتباط موضوعی آیات قرآن تلاش طاق‌ت‌فرسای‌ی داشته است، علامه طباطبایی در تفسیر المیزان است. وی در ذیل آیات، علاوه بر نشان دادن ارتباط آیات یک سوره با یکدیگر، تلاش کرده است تا آیاتی که در یک موضوع هستند و یک وحدت معنایی بین آنها حاکم است را نشان دهد. در واقع، روش تفسیر قرآن‌به‌قرآن وی حاکی از این دیدگاه است. همانگونه که بیان شد، در تفسیر ترتیبی مفسران در ارتباط‌دهی بین آیات یک سوره به غرض و هدف کلی سوره دقت داشته‌اند و قایل به این هستند که تمامی آیات یک سوره جهت رسیدن به یک هدف کلی در آن سوره زنجیروار در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند؛ اما مسئله‌ای که بدان کمتر دقت شده است، آیاتی است که در قرآن در یک موضوع بیان شده است. همانگونه که اشاره شد، طباطبایی در ذیل تفسیر آیات با روش قرآن‌به‌قرآن، به تفسیر و تبیین آیاتی را که در یک موضوع است همت گماشته است؛ اما برای این روش به ابزار و قواعدی که بین آیات هم‌موضوع ارتباط برقرار می‌کند، اشاره نکرده است. با این توضیح، مقاله حاضر در صدد است تا با توجه به ارتباط یک موضوع، آن قواعد را به شکل دقیق بیان کند و به کار گیرد.

با توجه به مطالب پیشین، به نظر می‌رسد باید یک دیدگاه دیگر به دیدگاه‌های پیشین اضافه کرد و آن ارتباط درون‌قرآنی بین آیات موضوعی است؛ دیدگاهی که صاحب‌نظران تفسیر موضوعی تنها به وحدت موضوعی آن آیات دقت داشته‌اند و در نحوه و روش این ارتباط تلاش جدی صورت نداده‌اند. در ادامه سعی شده است، قواعد و روش ارتباط‌دهی بین آیات دارای موضوع واحد را برشمرد و در مسئله مقاله؛ یعنی ارتباط درون‌قرآنی آیات امامت، ولایت و فضایل اهل‌بیت به کار گرفته شود.

۲-۲- انواع تناسب^۱ ارتباطی آیات هم‌موضوع

قواعد تناسبات ارتباطی آیات هم‌موضوع که ابزار ارتباط‌دهنده محسوب می‌شوند در

1. Proportions.

دو قاعده و قرینیت نهفته شده است که عبارت‌اند از: روابط لفظی؛ روابط عقلی. قرینه بودن یک چیز برای چیز دیگر از این دو مقوله خارج نیست که هر کدام دارای زیرمجموعه و فروعی است.

روابط لفظی: لفظ، نماینده و نشانه معنی است و تصورات، تصدیقات، تفکرات و استدلالات به وسیله آن بر دیگران معلوم می‌شود (شیرازی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۰۶؛ خوانساری، ۱۳۹۲، ص ۷۰). از سوی دیگر، لفظ، دلالت بر معنی دارد؛ دلالت بودن شیء است به نحوی که از علم به آن علم به چیز دیگر حاصل می‌شود؛ مانند دلالت دود بر آتش (دود = دال یعنی دلالت کننده؛ آتش = مدلول؛ یعنی دلالت شده) که خود به سه قسم تقسیم می‌شود: دلالت عقلی، دلالت طبعی و دلالت وضعی.

روابط عقلی: یکی دیگر از انواع روابط بین دو آیه توجه به قرائن عقلیه است که به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد.

زمینه‌ساز (تمهید): یک آیه زمینه‌ساز آیه‌ای دیگر است که به شش قسم تقسیم می‌شود: یا سبب است یا علت است و یا شرط. و مشروط است یا شرط وجود است یا مقتضی است یا غایت و مغیا است یا عدم مانع است.

سبب و مسبب: یعنی اینکه رابطه بین دو آیه از طریق سبب و مسبب است. در واقع، در یک آیه سبب بیان شده است و در آیه‌ای دیگر که در یک وحدت موضوعی است مسبب. به عبارت دیگر، شیئی وجودش متقدم بر شیء دیگر است (فرید جبر، سمیع دغیم، رفیق العجم، جیرار جهامی، ۱۹۹۶م، النص، ص ۴۱۲) و یا، «هو ما یلزم من وجوده الوجود» آنچه از وجودش، وجود ملزم و پدید می‌گردد. (عاملی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۸)

علت: یعنی رابطه بین دو آیه هم موضوع، رابطه علت و معلولی است. یک آیه علت و دیگری معلول آن علت محسوب می‌شود که این علت یا علت نزدیک است و یا علت معد (دور) (جرجانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۸۶۷).

شرط و مشروط: بین دو آیه یک قضیه شرطیه حاکم است که یکی شرط و دیگری مشروط شمرده می‌شود (همان). این شرط یا وجود است یا مقتضی (سجادی، ۱۳۷۳ش، ج ۴، ص ۳۳۵).

غایت و مغیا: یک آیه نسبت به آیه‌ای دیگر بیانگر هدف و غایت دلالت آن آیه محسوب می‌شود: «ان كان (وجود) ما لأجله الشيء فهو (العلّة) الغائية» (فرید جبر، سمیع دغیم، رفیق العجم، جیرار جهامی، ۱۹۹۶م، النص، ۵۵۳). در اصول فقه غایت و مغیی زیرمجموعه «سبب و مسبب» است (عاملی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۰۴). روابطی دیگر وجود دارد که در ادامه این پژوهش در نحوه ارتباطها بیان خواهد شد.

۳. بحث و بررسی

۳-۱- مفاد آیه مباهله از دیدگاه مفسران

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (آل عمران، ۶۱). موضوع آیه مباهله تمییز بین حق و باطل است و این زاویه دید، اولین استدلالی است که مفسران شیعه بدان استناد کرده‌اند. سیاق آیات پیشین آیه مباهله با دو بیان اثباتی و سلبی، پیامبر را از هر جهت بر حق دانسته و بدین وسیله وی را خرسند و بر محاجّه با هیئت مسیحیان نجران ترغیب کرده است. در این آیه نیز در ارتباط با همان داستان، ضمن تثبیت پیروزی آن حضرت، وی را مأمور دعوت به مباهله فرمود (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۶۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۷۶۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۲۲۴؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ج ۱۴، ص ۴۵۱). نکته‌ای که مفسران شیعه جهت استدلال در اثبات حقانیت خلافت و ولایت امام علی و حسنین بیان داشته‌اند، دقت در این است که آن کسانی که برای مباهله حاضر می‌شوند، باید در نزد خدا از جهت باطنی صحیح‌ترین عقیده را داشته باشند و پیامبر کسانی را باید با خود ببرد که مؤید عندالله باشند. بنابراین، اشخاصی که برای این هدف بزرگ به کار گرفته می‌شوند، باید از مقام بالایی برخوردار باشند که بر دیگران ترجیح داده شوند. زاویه‌ای دیگری که مفسران شیعه آن را در نظر گرفته‌اند، توجه به معنا و مصداق واژگان «ابناءنا، نساءنا، انفسنا» است. آنها والاترین افراد زمان رسول اکرم هستند که خداوند تأیید خود را از جهت صحت عقیده و فضیلت آنان بر سایر صحابه و خانواده پیامبر، در این آیه شریفه بیان داشته است. در آیه شریفه، به استناد روایات شأن نزول - که از احادیث قطعی و متواتر است - بزرگان شیعه (عروسی حویزی،

۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۵۱؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۳۴؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۶۶۸؛ حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۱۷؛ بانو امین اصفهانی، ۱۳۶۱ش، ج ۳، ص ۱۲۲) و سنی (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۰۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۴۷؛ زمخشری، ۱۹۷۹م، ج ۱، ص ۳۶۲؛ فخررازی، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۲۴۷)، به اتفاق معتقدند که در شأن اصحاب کساء نازل شده است، مفسران در این مسئله اتفاق نظر دارند که «ابناءنا» در آیه فوق، اشاره به حسن و حسین و «نساءنا» اشاره به فاطمه و «انفسنا» اشاره به علی است (همان). به مقتضای آیه شریفه، علی نفس رسول خدا است. همچنین، حمل آیه بر معنای حقیقی محال است؛ چون حقیقتاً حضرت علی نمی تواند نفس حضرت رسول باشد. اما مراد، مساوات و مماثلت با آن حضرت است و از آن جهت که پیامبر افضل و اولی به تصرف در همه امور و شئون مسلمانان است، کسی که مساوی و مانند ایشان است نیز اولی به تصرف است (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۴۶۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۷۶۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۲۴؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ج ۱۴، ص ۴۵۱). آیه شریفه از برتری حتمی علی بر دیگر صحابه پرده برمی دارد؛ چراکه او همان «نفس» پیامبر است. بنابراین، بر امت ضروری است آن گونه با علی رفتار کنند که با پیامبر رفتار می کردند.

داشمندان و مفسران بعد از تبیین ظاهر آیه مباحله، احادیث مرتبط به آن را نقل می کنند و اشاره به روایاتی با این مضمون می کنند که: در سال دهم هجرت، مسیحیان نجران برای تحقیق درباره اسلام، نمایندگان را به مدینه فرستادند و وقتی برای شرفیابی حضور رسول خدا حرکت کردند، سه نفر از بزرگان آنان به نام های «اهتم، عاقب و سید» آنها را همراهی می کردند. این جماعت در مسجد رسول آمدند و چون آنها دست از الوهیت مسیح برنداشتند، به وحی الهی، رسول از آنها خواست که درباره یکدیگر نفرین کنند. چون آن وعده به فردای آن روز قرار شد، اسقف مسیحیان شب به آنها گفت: اگر با خانواده خود بیاید، بدانید که او به کار خود مطمئن می باشد؛ حاضر نشوید و اگر با اصحاب آمد حاضر گردید با وی مباحله کنید. مسیحیان صبح روز بعد به سوی رسول خدا روانه شدند. آنها دیدند که پیامبر و علی بن ابی طالب، فاطمه، حسن و حسین برای مباحله آمده اند. مسیحیان پرسیدند: اینان چه کسانی هستند؟ به آنها گفته شد: این مرد پسر عم، وصی و داماد اوست و این زن دخترش فاطمه است و این دو کودک فرزندان فاطمه حسن و

حسین هستند (قمی، ۱۰۴، ۱؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، صص ۴۳-۵۳؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۲، صص ۴۳-۵۳؛ ابولفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۴، صص ۳۶۰-۳۶۳).

۳-۲- ارتباط آیه مباحله با آیه مودت

متن حاضر: آیه مباحله.

متن غایب: آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری: ۲۳)، بر فضیلت اهل بیت و موقعیت ویژه آنان دلالت دارد. برخی (علامه حلی، ۱۹۸۲م، ص ۱۷۵) این آیه را یکی از ادله امامت امام علی به شمار آورده‌اند. مودت به معنای دوستی و تمایل شدید معنا شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۶۰). براساس روایات بسیاری که از طرق اهل سنت و شیعه وارد شده است، مراد از «مودت فی القربی» دوستی خویشاوندان رسول خدا؛ یعنی عترت او است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹، ص ۲۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۲۰؛ نخجوانی، ۱۹۹۹، ج ۲، ص ۲۹۰). مفسران شیعه در ذیل آیه، دو نوع استدلال و تقریر بیان داشته‌اند. دلالت نخست، مودت مردم به اهل بیت، مستلزم مرجعیت علمی آنان است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۴۷؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۲۰، ص ۱۷۱؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ش، ج ۲۶، ص ۱۶۱؛ طیب، ۱۳۷۸ش، ج ۱۱، ص ۴۸۱) و دلالت دوم، مودت مردم به اهل بیت، مستلزم وجوب اطاعت از آنان (علامه حلی، ۱۷۵). به دیگر سخن، منظور از واجب کردن مودت اهل بیت بر مردم و اجر رسالت قرار گرفتن، تنها این بوده که این محبت وسیله‌ای باشد برای اینکه مردم به ایشان ارجاع داده شوند، فهم و تفسیر معصومان را از آنان دریافت کنند و آنان مرجع علمی مردم قرار گیرند و مرجعیت دینی چیزی فرای از اطاعت و تبعیت نیست.

رابطه مناسبی (قواعد ارتباط‌دهنده) انواع ارتباطی که بین دو آیه مذکور وجود دارد،

عبارت است از:

۱. آیه مباحله مبین مصداق مشخص «فی القربی»: اولین وجه ارتباطی بین دو آیه مباحله و مودت در مصداق آن درمی‌یابیم؛ در آیه مباحله خداوند در مقابل مسیحیان نجران اشاره به کسانی می‌کند که باید در نزد خدا از جهت باطنی صحیح‌ترین عقیده را داشته باشند و صادق باشند. این واژه در مفهوم مخالف کاذبین قرار دارد (لَعَنَّتَ اللَّهُ عَلَى

الکاذِبِينَ). صادق اطلاق بر کسی است که صفت صدق همه ابعاد وجودی او را در بر گرفته است و نیت، قول و فعل او همگون و هماهنگ، مطابق با حق باشد و این یعنی همان عصمت. اگر این گونه نباشد همراهی آنان با پیامبر معنی و ملازمتی ندارد. پس، ملازمان پیامبر باید معصوم باشند. در این مسئله، شیعه (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۵۱؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۳۴؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۶۶۸؛ حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۱۷؛ بانو امین اصفهانی، ۱۳۶۱ش، ج ۳، ص ۱۲۲) و سنی (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۰۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۴۷؛ زمخشری، ۱۹۷۹م، ج ۱، ص ۳۶۲؛ فخرزازی، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۲۴۷) بر مصداق معین آن اتفاق نظر دارند. در طرف وجه ارتباطی دیگر، مفسران اهل سنت اقوال متعددی را در مصداق «قربی» بیان داشته اند؛ از جمله کفار قریش، انصار، تودد ناس به یکدیگر، خویشاوندان مادر پیامبر و.. (آلوسی، ۱۳، ۱۳). این اختلاف مصداق موجب خلط در معنای آیه گشته است. از یک سو، با قرار دادن مفاد آیه مباحله در کنار آیه مودت مصداق مودت فی القربی مشخص می شود - که خود احتجاجی است در مقابل دیدگاه اهل تسنن - و از سوی دیگر، هدف نزول هر دو آیه بیش از پیش روشن تر می شود.

در آیه مباحله تبیین شد که لفظ صادق، اطلاق بر کسی است که صفت صدق همه ابعاد وجودی او را در بر گرفته است و نیت، قول و فعل او همگون و هماهنگ، مطابق با حق باشد و این یعنی همان عصمت و آیه اجر رسالت که بر مرجعیت و تبعیت از فی القربی دلالت دارد. در واقع، اجر رسالت در صورتی درست است که آنان معصوم باشند، چون پیروی و تبعیت از مرجعی که عاصی است، از سوی خدا و رسول اکرم نهی شده است.^۱ در نتیجه، این قربی که مرجعیت علمی مردم را بر مباحله دارند، کسانی هستند که عصمت آنان تأیید شده است.

نقطه مشترک این دو آیه، عصمت «ابناءنا، نساءنا و انفسنا» در آیه مباحله و عصمت مرجعیت علمی قربی در آیه مودت است. خطاب قرآن اشاره به اشخاصی می کند که در

۱. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ» (اعراف: ۲۸)؛ «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ» (ابن بابویه، ۲/ ۶۲۱).

عصر نزول زندگی می‌کردند؛ در نتیجه، مصداق آن شناخته شده بوده است. مصداق معصوم آیه مباحله که شیعه و سنی، در خصوص آن اتفاق نظر دارند، مشخص و مبین است؛ اما درباره مصداق معصوم «قربی» نسبت به آیه مباحله، دیدگاه‌های متفاوتی بیان شده است. با توجه به اینکه یکی از مصداق قربی را اهل کساء نقل کرده‌اند و اثبات شد که قربی باید اشخاصی باشند که دارای مقام عصمت باشند و آیه مباحله نیز بر عصمت اهل کساء دلالت دارد؛ نسبت ارتباطی بین دو آیه این است که آیه مباحله بیانگر مصداق مشخص آیه مودت است.

در کنار آن باید دقت داشت که هیچ نقلی دال بر اینکه صحابی را معصوم بیان کند وجود ندارد و هیچ کدام از مفسران به عصمت آنان قایل نبوده و تنها بر عدالت آنان تکیه و استناد می‌کنند. جان کلام آنکه، مصداق آیه مباحله؛ یعنی اهل کساء، مبین و مصداق مشخص فی القربی در آیه مودت است؛ چرا که قربی اشخاصی صاحب عصمت هستند و تنها معصوم زمان نزول، به گواه آیه مباحله امام علی، حسنین و حضرت زهرا از خاندان پیامبر هستند.

۲. رابطه تساوی بین دو آیه مباحله و مودت: از جهت ارتباط مصداقی دو آیه،

نسبت تساوی حاکم است. شرط تساوی بین دو آیه، مشترک بودن در تمامی مصداق است؛ یعنی هر آنچه بر آیه مودت صدق کند، بر آیه مباحله نیز صدق کند و بازگشت تساوی بین دو آیه، قضیه موجه کلیه است؛ یعنی هر فردی از آیه مودت مصداق آیه مباحله است و هر فردی از آیه مباحله مصداق آیه مودت است. این رابطه تساوی بین دو آیه در ارتباط مفاد آیه قابل اثبات است. بیان شد که در آیه مباحله مفهوم مخالف کاذب، صادق است و بر کسی که صفت صدق همه ابعاد وجودی او را دربر گرفته باشد، اطلاق می‌کند و نیت، قول و فعل او همگون و هماهنگ، مطابق با حق باشد و این یعنی همان عصمت و آیه اجر رسالت بر مرجعیت و تبعیت از فی القربی دلالت دارد. در واقع، اجر رسالت واقع شدن مودت به قربی در صورتی درست است که آنان معصوم باشند. پس، مصداق هر دو آیه معصومانند و مشخص شد که آیه مباحله بیانگر مصداق مشخص آیه مودت است. این وجه

ربطی مفهومی در ارتباط مصادیق دو آیه دخیل است و نسبت دو آیه را در وجه مصداق تساوی و مشترک جلوه می‌دهد.

۳-۳- ارتباط آیه مباحله با آیه ولایت

متن حاضر: آیه مباحله

متن غایب: آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵) را شیعه جهت اثبات ولایت و امامت ائمه به‌ویژه امامت علی استدلال و استناد کرده‌اند. این آیه ولایت بر مسلمانان را محدود به سه نفر بیان کرده است: «خدا، رسول، الذین آمنوا». باید توجه داشت که منظور آیه از واژه «ولایت» به معنای «سرپرستی» است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۵۳۳)؛ یعنی اینکه کسی نسبت به کس دیگر از نسبت و رابطه نزدیکی برخوردار می‌شود که بتواند در امور او تصرف کرده و به‌نوعی در تدبیر امور او نقش ایفا کند. سیاق نشان می‌دهد که سنخ ولایت رسول و آن جماعت خاص اهل ایمان، از همان سنخ ولایت الهی است؛ به‌ویژه آنکه واژه «ولی» یک‌بار بیشتر نیامده و رسول و «الذین آمنوا» به «الله» عطف شده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۶، ص ۱۴). طبعاً ولایت خدا به معنای مطلق آن‌همه شئون ولایی را در بر گرفته و اختیارداری مطلق و حق تصرف عام او را نشان می‌دهد و «الذین آمنوا» مؤمنان مخلصی هستند که سرپرستی دیگر مؤمنان تنها منحصر آنان است، و مفرد بیان شدن «ولی» به‌جای «اولیاء» گویای انطباق کامل ولایت پیامبر و ولایت «الذین آمنوا» بر ولایت خداست. به عبارت دیگر، ولایت الهی از مجرای ولایت پیامبر و ولایت «الذین آمنوا» جاری است که توسط آنها بر مؤمنان تحقق می‌یابد.

رابطه مناسبتی (قواعد ارتباط دهنده): انواع ارتباطی که بین دو آیه مذکور

وجود دارد عبارت است از:

آیه مباحله مبین مصداق مشخص «الذین آمنوا»: اولین وجه ارتباطی بین دو آیه

ولایت و مباحله را در مصادیق آن درمی‌یابیم؛ در آیه مباحله خداوند در مقابل مسیحیان نجران اشاره به کسانی می‌کند که باید در نزد خدا از جهت باطنی صحیح‌ترین عقیده را داشته باشند و صادق باشند. این واژه در مفهوم مخالف کاذبین قرار دارد. لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى

الکاذِبِينَ - صادق اطلاق بر کسی است که صفت صدق همه ابعاد وجودی او را در بر گرفته است و نیت، قول و فعل او همگون و هماهنگ، مطابق با حق باشد و این یعنی همان عصمت. اگر این گونه نباشد همراهی آنان با پیامبر معنی و ملازمتی ندارد. پس، ملازمان پیامبر باید معصوم باشند. در این مسئله شیعه و سنی، بر مصداق معین آن اتفاق نظر دارند. در طرف وجه ارتباطی دیگر، در سیاق آیه ولایت، از رسول خدا و جماعت خاص اهل ایمان به عنوان ولی توده اهل ایمان به لسان حصر و اختصاص یاد شده است. این سیاق نشان می‌دهد که سنخ ولایت رسول و آن جماعت خاص اهل ایمان، از همان سنخ ولایت الهی است؛ به ویژه آنکه واژه «ولی» یک‌بار بیشتر نیامده و رسول و «الَّذِينَ آمَنُوا» به «الله» عطف شده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۶، ص ۱۴). طبعاً ولایت خدا به معنای مطلق آن، همه شئون ولایی را در بر گرفته و اختیارداری مطلق و حق تصرف عام او را نشان می‌دهد و «الَّذِينَ آمَنُوا»، مؤمنان مخلصی هستند که سرپرستی دیگر مؤمنان تنها منحصر آنان است، و مفرد بیان شدن «ولی» به جای «اولیاء» گویای انطباق کامل ولایت پیامبر و ولایت «الَّذِينَ آمَنُوا» بر ولایت خداست، اما در مصداق «الَّذِينَ آمَنُوا» بین فریقین در مصداق اختلاف نظر وجود دارد و نسبت به آیه مباهله از تعیین مصداقی واحدی برخوردار نیست. حال سؤال این است که: وجه ارتباطی بین دو آیه در چه چیزی نهفته شده است؟ آیا این دو آیه به هم مرتبط هستند؟ جواب این پرسش، نخست در مفاد استنباط شده از هر دو آیه که بر عصمت مصادیق دلالت دارد، قابل بحث و پی‌گیری است. در آیه مباهله تبیین شد که «صادق» اطلاق بر کسی است که صفت صدق همه ابعاد وجودی او را در بر گرفته است و نیت، قول و فعل او همگون و هماهنگ، مطابق با حق باشد و این یعنی همان عصمت. در آیه ولایت، «الَّذِينَ آمَنُوا» مؤمنان مخلصی هستند که سرپرستی دیگر مؤمنان تنها منحصر آنان است و مفرد بیان شدن «ولی» به جای «اولیاء» گویای انطباق کامل ولایت پیامبر و ولایت «الَّذِينَ آمَنُوا» بر ولایت خداست. چون عصمت رسول اکرم در نزد همه مسلمانان ثابت شده است؛ در نتیجه، کسی می‌تواند در چنین جایگاهی قرار بگیرد که معصوم از خطا باشد. از آنجایی که واژه «ولی» یک‌بار بیشتر نیامده و «الَّذِينَ آمَنُوا» به «رسول» و هر دوی آن به «الله» عطف شده‌اند (همان)، و ولایت

خدا به معنای مطلق آن، همه شئون ولایی را در بر گرفته و اختیارداری مطلق و حق تصرف عام او را نشان می‌دهد؛ عصمت برای «الذین آمنوا» امری حتمی است.

نقطه مشترک این دو آیه، عصمت «ابناءنا، نساءنا و انفسنا» در آیه مباهله و «رسول و الذین آمنوا» در آیه ولایت است. پس، معصومانی در زمان نزول قرآن در میان مسلمانان وجود داشتند و خطاب قرآن مخصوص آنان است. مصادیق معصوم آیه مباهله که شیعه و سنی در خصوص آن اتفاق نظر دارند نیز مشخص و مبین است؛ اما مصادیق معصوم «الذین آمنوا» در آیه ولایت واضح نیست. از آنجایی که از هیچ کدام از مذاهب اسلامی در مورد معصوم بودن تمامی صحابه نقلی بیان نشده است و تنها در مورد اهل بیت نقل‌های فراوانی از شیعه وجود دارد، می‌توان این گونه نتیجه گرفت که مصادیق آیه مباهله؛ یعنی اهل کساء، مبین و مصادیق مشخص آیه ولایت است؛ چرا که «ولی» باید معصوم باشد و تنها معصومان زمان نزول به گواه آیه مباهله، علی بن ابی طالب، حسنین و حضرت زهرا از خاندان پیامبر هستند و «ولی» به غیر از این افراد نمی‌تواند باشد.

۳-۴- تحلیل ارتباط آیه مباهله با آیه اولی الامر

متن حاضر: آیه اطاعت

متن غایب: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹). در این آیه خداوند به اطاعت «اولو الامر»، امر جزمی کرده است. پس، واجب است که «اولو الامر»، تنها بر طاعت دستور دهند؛ زیرا اگر جایز باشد که آنان به معصیت دستور دهند، باینکه خداوند به ما دستور داده که مطلقاً از آنان اطاعت کنیم، لازم‌اش آن است که خدا ما را به گناه کردن دستور داده باشد و این، امر باطلی است؛ زیرا هرگز خدا ما را به نافرمانی از خویش دستور نمی‌دهد، بلکه ما را از نافرمانی نهی کرده است. وقتی این امر ثابت شد، یقین پیدا می‌شود که «اولو الامر» - که اطاعتشان واجب شده است - تنها به طاعت دستور می‌دهند و مقتضای چنین چیزی، آن است که باید «اولو الامر» معصوم باشند. بنابراین، منظور از اولو الامر افرادی از امت‌اند که در گفتار و کردارشان معصوم‌اند و

به راستی اطاعتشان واجب است؛ به عین همان معنایی که اطاعت خدا و رسولش واجب است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۴، صص ۳۹۱-۴۰۰).

رابطه مناسبتی (قواعد ارتباط دهنده): انواع ارتباطی که بین دو آیه مذکور

وجود دارد، عبارت است از:

آیه مباهله مبین روشن‌ترین مصداق اولی الامر: مناسبت در متن دو آیه در

وهله نخست در ساختارشان نهفته است. در آیه مباهله سه واژه وجود دارد که در روشن‌تر شدن مصداق «اولی الامر» و کیستی آن مبین است (أَبْنَاءَنَا - نِسَاءَنَا - أَنْفُسَنَا). بین فریقین، شک و شبهه‌ای در مصداق واژه‌های مذکور وجود ندارد و مصداق آن را امام حسن، امام حسین، حضرت زهرا، امام علی و خود پیامبر ذکر کرده‌اند و متفقاً این مصداق را پذیرفته‌اند (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۹۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۲۴۷)؛ اما مصداق «اولی الامر» برخلاف آیه مباهله بین فریقین مورد اختلاف است. اهل تسنن درباره مراد و مقصود از «اولی الامر» در این آیه شریفه، چهار دیدگاه متفاوت را ارایه کرده‌اند. برخی از مفسران آن را امیران و حاکمان می‌دانند (سیوطی، ۱۴۱۶، ص ۸۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۲۳؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۶۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۶۵؛ طنطاوی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۹۱). برخی دیگر از مفسران مراد از «اولی الامر» را مطلق حکام دانسته‌اند و معتقدند هر کسی و به هر شکلی که زمامدار جامعه اسلامی گردد، باید بدون قید و شرط اطاعت شود (رشید رضا، ۱۹۴۷، م، ج ۵، ص ۱۵۴-۱۵۵). برخی دیگر آن را مؤمنانی ذکر کرده‌اند که خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند (سیدبن قطب، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۶۸۶). برخی دیگر مراد از آنان را علمای جامعه و جماعت اهل حل و عقد از مسلمانان دانسته‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۱۳؛ رشید رضا، ۱۹۴۷، م، ج ۵، ص ۱۵۵). شیعیان نیز مصداق واقعی آن را ائمه و علمای راستین مکتب تشیع بیان داشته‌اند (طباطبایی، ۴، ۳۹۰؛ صادقی تهرانی، ۷، ۱۳۳؛ فضل، ۷، ۳۲۳). با این توضیح، مصداق آیه مباهله نسبت به آیه اطاعت روشن‌تر و بدون اختلاف است؛ اما چه ارتباطی باهم دارند؟ وجه ارتباطی این دو مصداق در چه چیزی است و در کدام قسمت آیه نهفته است؟ با دقت در دو آیه، وجه ارتباط مناسبتی در دو مقام «اولی الامر» و «فَجْعَلْ لَعْنَتَ...» نهفته است. «اولوالأمر» که اطاعتشان واجب شده است، تنها به طاعت

دستور می‌دهند و مقتضای چنین چیزی، آن است که باید «اولوالأمر» معصوم باشند. بنابراین، منظور از اولوالأمر افرادی از امت‌اند که در گفتار و کردارشان معصوم‌اند؛ زیرا هرگز خدا ما را به نافرمانی از خویش دستور نمی‌دهد، بلکه ما را از نافرمانی نهی کرده است. وقتی این امر ثابت شد، یقین پیدا می‌شود که اطاعت از اولی‌الامر، اطاعت از معصوم است و آنان معصومانی هستند که باید اطاعت شوند. در آیه مباحله، پیامبر تنها کسانی را در امر ملاحظه شرکت داد که به جز پیوند نسبی، پیوند مقامی نیز داشتند. در آنجا اشاره به افرادی می‌کند که در جایگاه «جعل الهی» نشسته‌اند؛ جعل الهی مقام در دست داشتن امر «کن فیکونی» خداوند است که هرگاه اراده چیزی کنند آن امر محقق شود. این جایگاه که از مقرب‌ترین جایگاه‌های قرب الهی است؛ مانند مقام انبیا در زنده کردن مرده و تبدیل عصا به اژدها و... دارای یک خصیصه مشترک؛ یعنی عصمت است و همه آنان از حتمیت معصوم بودن جهت انجام آن کار ثابت‌اند. پس، افراد مورد نظر باید معصوم باشند؛ چرا که آن فعل تنها توسط معصوم به منصب ظهور می‌رسد و غیر از معصوم توانایی انجام چنین فعلی را ندارد. با این توضیح، وجه مشترک این دو آیه در عصمت نهفته است. اولی‌الامر تنها در صورت معصوم بودن شایسته اطاعت شدن هستند و مقام جعل الهی تنها در صورت عصمت داشتن قابل تصور است. از سوی دیگر، خطاب قرآن در عصر نزول قرآن بر افرادی مشخص است که هویت آنان را همه می‌شناختند. مصداق آیه مباحله برای همه مشخص و همه مفسران و دانشمندان فریقین بر آن مصداق اتفاق نظر دارند؛ شیعه (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۵۱؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۳۴؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۶۶۸؛ حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۱۷؛ بانو امین اصفهانی، ۱۳۶۱ش، ج ۳، ص ۱۲۲) و سنی (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۰۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۴۷؛ زمخشری، ۱۹۷۹م، ج ۱، ص ۳۶۲؛ فخررازی، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۲۴۷). اما مصداق آیه اطاعت در نزد فرق اسلامی مختلف است (سیوطی، ۱۴۱۶، ص ۸۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۲۳؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۶۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۶۵؛ طنطاوی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۹۱؛ سیدبن قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۶۸۶) و مصداق واحدی را معرفی نکرده‌اند. با در نظر داشتن این مطلب که اولی‌الامر معصوم‌اند و تنها معصومانی که در عصر پیامبر زندگی می‌کردند، همان مصداق آیه مباحله و دیگر آیات چون آیه تطهیر است، شکی را باقی نمی‌گذارد که مصداق معین آیه مباحله، اختلاف

مصدق در ذیل «اولی الامر» را شفاف و مبین می‌کند و مصداق آن کسانی به‌جز امام حسن، امام حسین، (ابنائنا) حضرت زهرا (نساتنا)، امام علی (انفسنا) نمی‌توانند باشند (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۹۷؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۲۴۷)، و تنها آنان دارای چنین مقام و فضیلتی بودند و تاریخ صدر اسلام کسی دیگر به‌غیر از این ذوات مقدسه را در چنین جایگاهی معرفی نکرده است.

دو متن بیان‌شده در مناسبتی مرتبط با یکدیگر هستند و براساس ساختار و مضمون دو آیه، یکی مبین مصداق مشخص دیگری است. همان‌گونه که در شرح آن بیان داشته شد، مضمون مشترک هر دو آیه در عصمت نهفته است که این رهگذر معبری است تا دو آیه را از جهات مصداقی و مضمونی مرتبط با یکدیگر گردانند.

۳-۵- تحلیل ارتباط آیه مباهله با آیه عهد

متن حاضر: آیه مباهله

متن غایب: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره، ۱۲۴). از یک سو، مفاد کلی این آیه بر «امامت» و از سوی دیگر، بر «عصمت» دلالت دارد. مراد از «عهد» در آیه، امامت است؛ همچنان که گروهی از مفسران اهل سنت (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۸۴؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۰۸) نیز همین معنا را قبول دارند. واژه «ظالم» در اصطلاح به هر معصیت و کم‌گذاری چه در حق خود و دیگران یا در حق الهی اطلاق می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۹۲). نکته دیگر آنکه در این آیه، «ظالمین» به صورت جمع و همراه الف و لام آمده است که حاوی شمول و استغراق مفهومی بوده و همه انواع مراتب ظلم را دربرمی‌گیرد. طبعاً نفی امامت ظالمین با این مفهوم فراگیر، ملازم اثبات شرط عصمت خواهد بود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۸۰). عدم ظلم، شرط برخوردارگی و اعطای مقام امامت به فرزندان ابراهیم است و منصب امامت مقامی است که به‌غیر از معصوم - که مطهر از انواع ظلم باشد - اعطا نمی‌شود.

رابطه مناسبتی (قواعد ارتباط دهنده): انواع ارتباطی که بین دو آیه مذکور

وجود دارد، عبارت است از:

۱- آیه مباحله مصداق مشخص آیه عهد: اولین وجه ارتباط مناسبتی بین دو آیه

مباحله و عهد را در مصادیق آن درمی یابیم. در آیه مباحله خداوند در مقابل مسیحیان نجران اشاره به کسانی می کند که باید در نزد خدا از جهت باطنی صحیح ترین عقیده را داشته و صادق باشند. این واژه در مفهوم مخالف کاذبین قرار دارد (لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ). صادق اطلاق بر کسی است که صفت صدق همه ابعاد وجودی او را در بر گرفته است و نیت، قول و فعل او همگون و هماهنگ، مطابق با حق باشد و این یعنی همان عصمت. اگر این گونه نباشد همراهی آنان با پیامبر معنی و ملازمتی ندارد. پس، ملازمان پیامبر باید معصوم باشند. از سوی دیگر، آیه عهد نیز امامت را مختص به ذریه حضرت ابراهیم به شرط ظالم نبودن بیان داشته است که ملازم با عصمت است. با توجه به دلالت هر دو آیه که بر عصمت مصادیق دلالت دارد، مصادیق یک آیه مبین مصداق مشخص آیه ای دیگر است. آیه مباحله در تعیین مصداق مشخص ذریه حضرت ابراهیم که معصوم و مبرا از کذب و ظلم هستند، دلالت مشخصی دارد. همان گونه که بیان شد، ملازمت پیامبر را صادقانی به همراه دارند که معصوم باشند و هر آن کس که در آیه مباحله در معیت پیامبر در امر مباحله قرار گرفته است، باید صادق و معصوم باشد. در نص آیه «ابناءنا، نساءنا، انفسنا» در ملازمت پیامبر بیان گشته است و با استناد به روایات شأن نزول از شیعه (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۵۱؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۳۴؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۶۶۸؛ حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۱۷؛ بانو امین اصفهانی، ۱۳۶۱ش، ج ۳، ص ۱۲۲) و سنی (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۰۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۴۷؛ زمخشری، ۱۹۷۹م، ج ۱، ص ۳۶۲؛ فخررازی، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۲۴۷)، این آیه را در شأن اصحاب کساء نازل دانسته اند و در این مسئله اتفاق نظر دارند که «ابناءنا» در آیه فوق، اشاره به حسن و حسین و «نساءنا» اشاره به فاطمه و «انفسنا» اشاره به علی است (شوشتری، سال ۱۴۰۹، ص ۳۱۴-۴۶).

در نتیجه، این اشخاص مصداق مشخص ذریه حضرت ابراهیم اند و کسانی هستند که وجودشان به ظلم آلوده نشده است و صادق و ملازم پیامبرند که جایگاه و مقام امامت را دارا هستند.

۲- آیه عهد بیانگر شرط وجودی آیه مباحله: مفهوم مرکزی آیه مباحله «جعل لعن الهی بر کاذبین توسط پیامبر و اهل بیت» است و مفهوم مرکزی آیه عهد، «تیین مقام امامت، مشروط بر عدم ظلم در ذریه حضرت ابراهیم» است؛ در وجه ارتباط مناسبتی پیشین، این نتیجه حاصل شد که اهل بیت مصداق مشخص ذریه حضرت ابراهیم‌اند و کسانی هستند که وجودشان به ظلم آلوده نشده است و صادق و ملازم پیامبرند و دارای جایگاه و مقام امامت هستند. با توجه به این مقدمه، می‌توان ارتباط مناسبتی دیگر آیه عهد را شرط وجودی کسانی دانست که در آیه مباحله در جایگاه جعل الهی قرار گرفته‌اند؛ چرا که کسی می‌تواند در جایگاه جعل الهی قرار بگیرد و امر کن‌فیکونی خداوند را بر مباحله داشته باشد که به عالی‌ترین درجه؛ یعنی پیامبر و امامت (یا اولیاءالله) رسیده باشد و به غیر از این افراد کسی دیگر شایسته قرار گرفتن در چنین جایگاهی را ندارد. بیان آن مصادیق در آیه مباحله؛ یعنی «ابناءنا، نساءنا، انفسنا» که همان ذوات مقدس هستند، دلالت بر چنین جایگاه و مرتبه‌ای است؛ یعنی امامت. در نتیجه، آیه مباحله شرط وجودی چنین جایگاهی را که همان عدم ظلم و ملازمت بر عصمت است، بیان کرده است و وجه مناسبتی را در ملازمت آن امر می‌توان برشمرد.

۳-۶- ارتباط آیه مباحله با آیه تبلیغ

متن حاضر: آیه مباحله

متن غایب: دانشمندان و مفسران در آیه تبلیغ با توجه به تفسیر عبارت «یا ایها الرسول بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» (مائدة: ۶۷) و «والله يعصمك من الناس»، به اهمیت پیام الهی که عدم ابلاغ آن برابر است با عدم ابلاغ کل رسالت، اشاره و تفصیل بحث داشته‌اند و براساس اهمیت روایات شأن نزول که بیان‌کننده اهمیت موضوع است، آن را بر امامت امام علی تبیین و تفسیر کرده‌اند (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۸۴؛ طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۳۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ش ۵، ج ۵، ص ۲۰۲؛ حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹، ص ۱۶۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۴۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۸۵؛ بانوی اصفهانی، ۱۳۶، ش ۴، ص ۳۴۸؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸، ش ۲۳، ص ۲۷). دیگر وجه

استدلال شیعه بر امامت امام علی براساس حدیث غدیر بنیان شده است که اتقان کامل در مسئله مورد نظر دارد و خود آیه نشانه‌ها و شواهد درون قرآنی مهمی را در نیل به مسئله مذکور رهنمون می‌سازد. این مسئله، براساس شواهد برون قرآنی منابع روایی شیعی، و به اتفاق فریقین به جریان غدیر خم و اعلان عمومی ولایت و امامت علی مربوط است. علامه امینی، شأن نزول بیان شده را از ۳۰ نفر از مفسران و محدثان اهل سنت نقل و تصریح کرده است که این آیه درباره انتصاب امام علی به عنوان خلیفه پیامبر نازل شده است (امینی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۴۲۳-۴۲۸). سوره مائده از آخرین سوره‌های نازل شده بر قلب پیامبر است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۴۰۵-۴۰۶) و از آیات آن، آیه تبلیغ است که در سال دهم هجری و در حجة الوداع روز هجدهم ماه ذی‌الحجه در غدیر خم بر پیامبر جهت ابلاغ آن امر مهم نازل شده است (امینی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۳۰-۲۳۲).

رابطه مناسبتی (قواعد ارتباط دهنده): انواع ارتباطی که بین دو آیه مذکور

وجود دارد، عبارت است از:

۱- آیه مباحله زمینه‌ساز ابلاغ امامت امام علی: ارتباط مناسبتی مضمون دو

آیه را براساس چگونگی دلالت و مصداق آن درمی‌یابیم. آیه تبلیغ در سال دهم هجری، در حجة الوداع بر پیامبر نازل شد. همه مفسران پیشین و پسین به قسمت اول آیه تبلیغ؛ یعنی «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ أَنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» به اهمیت موضوع که عدم ابلاغ پیام را برابر با عدم انجام رسالت می‌دانند، توجه دارند. در این میان، آنان با توجه به روایات شأن نزول، تنها موضوعی را که برابری با کل رسالت است را اعلان امامت امام علی می‌دانند (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۸۴؛ طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۲۳۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ش، ج ۵، ص ۲۰۲؛ حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹، ص ۱۶۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۴۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۸۵؛ بانوی اصفهانی، ۱۳۶ ش، ج ۴، ص ۳۴۸؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸، ش، ج ۲۳، ص ۲۷؛ حائری تهرانی، ۳، ۱۲۳؛ طبیب، ۱۱۳، ۴). از سوی دیگر، آیه مباحله به نقلی که در سال نهم هجری روی داد اشاره دارد. توسط پیامبر نامه‌های متعددی به سران قبایل و کشورهای همسایه ارسال می‌شد. ایشان نامه‌ای به مسیحیان نجران فرستاد. ایشان از آنان خواسته بود که اسلام بیاورند یا جزیه بدهند و یا آماده جنگ شوند.

بزرگان مسیحی نجران، پس از دریافت نامه پیامبر گرد هم آمدند و به گفت‌وگو پرداختند. سرانجام، پس از مذاکرات طولانی، به نتیجه مشخصی نرسیدند و تصمیم گرفتند به دیدار پیامبر بروند تا راه حل مناسبی بیابند (مجلسی، ۲۲۸، ۲۱، ۳۱۸). اینجا بود که در آن سال داستان مباحله به‌عنوان آخرین حربه به کار گرفته شد. در جریان مباحله، خداوند در مقابل مسیحیان نجران اشاره به کسانی می‌کند که باید در نزد خدا از جهت باطنی صحیح‌ترین عقیده را داشته باشند و صادق باشند. این واژه در مفهوم مخالف کاذبین (لَعْنَتَ اللّٰهِ عَلٰی الْكٰذِبِيْنَ) قرار دارد. صادق اطلاق بر کسی است که صفت صدق همه ابعاد وجودی او را در بر گرفته است و نیت، قول و فعل او همگون و هماهنگ، مطابق با حق باشد و این یعنی همان عصمت. در واقع، شرط ملازمت با پیامبر این است که آن اشخاص در تمام ابعاد وجودی خود صدق حکمیت کنند و اگر این‌گونه نباشند همراهی آنان با پیامبر معنی و ملازمتی ندارد. پس، ملازمان پیامبر باید معصوم باشند. در کیستی آنان (ابناءنا، نساءنا، انفسنا) شیعه و سنی، بر مصداق معین آن اتفاق نظر دارند.

بیان این مقدمه، بیانگر این مطلب است که آیه مباحله به شرط تقدم زمان نزول، زمینه‌ساز و تمهید آیه تبلیغ به‌شمار می‌آید. برای توضیح بیشتر، در ذیل آیه تبلیغ مفسران شهیر معاصر (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۹۰؛ ۴۳۹؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ش، ج ۷، ص ۱۳۳؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۲۶۰؛ طیب، ۱۳۷۸ش، ج ۴، ص ۴۲۳؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵ش، ج ۲۳، ص ۲۸۳) در دلالت آیه بر اعلان ولایت امام علی و علت تأخیر در ابلاغ آن توسط پیامبر، اشاره به جو عصر نزول و توهم مردم آن زمان در مورد شناخت امر نبوت و شباهت آن با ملوک و پادشاهان است. مردم عصر نزول امر نبوت را بسان امر پادشاهان در اجرای اداره حکومت و وضع قوانین می‌پنداشتند. در این بین، منافقان و عامه مردم بر این باور بودند که با فوت پیامبر به‌خاطر نداشتن جانشین و فرزند ذکور، این امر را با تمام قوانینی که آورده با خود به خاک می‌برد که آیه ابلاغ در قسمت «والله يعصمك من الناس» بر این مطلب صحنه می‌گذارد. از سوی دیگر، با اعلان ولایت امام علی، گمان موروثی بودن امر نبوت مانند امر ملوک را تشدید

می‌کرد. این ذهنیت موجب عدم ابلاغ آن امر مهم می‌شد. خداوند برای اینکه این ذهنیت را اصلاح کند و توطئه منافقان را خنثا سازد، در آیاتی به مقام و قرب امام علی در نزد خود اشاره کرده است. در واقع، جهت برچیده شدن چنین ظن‌ها و توهم‌ها، زمینه‌سازی و مقدمه‌چینی کرده است. در این میان، آیه مباحله همان آیه‌ای است که خداوند در آن به مقام امام علی در نزد خود اشاره داشته است. خداوند، خواهان فهم این جریان به مردم عصر نزول است که شخصی که در آیه مباحله به عنوان «نفس» آورده شده است در چه جایگاه و مقامی است. بیان این آیه علاوه بر کارکرد اصلی خود که ملاعنه در مقابل خصم بوده است، موجب برچیدن توهم موروثی بودن نبوت و حاکمیت هم بوده است. در واقع، آیه مباحله یک مقدمه و زمینه‌ای است تا امید منافقان و بدپنداران به دین را ناامید کند و به آنان بفهماند که منصب ولایت یک منصب ارثی و پادشاهی نیست که میان هر شخصی دست‌به‌دست بگردد؛ بلکه آن جایگاه مخصوص اشخاصی است که هم نفس معنوی پیامبر باشند نه هم سبب خونی. عدم ابلاغ اعلان ولایت امام علی با وجود چنین زمینه‌سازی، دلیلی جز این نمی‌تواند باشد که منافقین با وجود آنکه به مقام امام علی در آیه مباحله پی برده بودند، ولایت آن حضرت را تمکین نمی‌کردند؛ چراکه خواهان از بین رفتن اسلام بودند. بعد از اینکه خداوند اطمینان به ماندگاری و ناتوانی آنان در مقابل اعلان آن پیام می‌کند، آن حضرت پیغام خدا را که ولایت امام علی بود، بیان می‌دارد.

۲- دلالت عقلی بین آیه مباحله و آیه تبلیغ: از جمله قواعد ارتباطی که بین دو

متن مورد نظر حاکم است، دلالت عقلی است. عقل با پی بردن به شخصی که در آیه مباحله به عنوان نفس و جان پیامبر معرفی شده است، بدین معنا نایل می‌شود که آن شخص در جایگاه و مقام رفیعی از حیث قرب الله است و دارای مقام بلندی است و آن شخص می‌تواند به عنوان جانشین پیامبر در میان دیگر صحابه معرفی گردد. چراکه هم نفس پیامبر بودن از میان آن همه صحابه حاکی از جایگاه رفیع او است. براساس خود آیه مباحله هم نفس پیامبر باید فردی صادق باشد؛ شخصی که صفت صدق همه ابعاد وجودی او را چه در نیت، قول و فعل، همگون و هماهنگ، مطابق با حق در بر گرفته باشد و این همان

عصمت است. جان کلام آنکه، شرط ملازمت با پیامبر که صادق بودن است را آن شخص دارا باشد. عقل با نگاه به چنین جایگاهی با کنار هم قرار دادن آیه تبلیغ و آیه مباحله، به اثبات جریان غدیر و اعلان امامت علی معترف می‌گردد. در واقع، اعلان امامت امام علی در آیه مباحله به صورت غیر شعوری و ناآگاهانه به شکل غیر مستقیم بیان شده است که با کنکاش و تأمل در آن هویدا می‌شود.

یعنی نفس پیامبر که عصمت و صداقت در تمام ابعاد وجودی ملازم اوست، با جانشین و خلیفه بلافصل پیامبر به دلیل دارا بودن آن مقام، هر دو در یک نفس ظاهر شده‌اند.

۳- دلالت وضعی بین دو آیه مباحله و تبلیغ: یکی دیگر از وجوه ارتباطی بین

دو متن دلالت وضعی است؛ به این معنی که در آیه مباحله چیزی را علامت و نشانه ولایت و امامت امام علی قرار داده باشند. در آیه مباحله لفظ «انفسنا» دلالت و نشانه‌ای است جهت دارا بودن مقام ولایت و امامت در علی که مثبت اعلان آن، در روز غدیر در شأن آیه تبلیغ است.

۴. نتیجه‌گیری

حاصل پژوهش حاضر در کشف انواع ارتباطات و مناسبات آیه مباحله با عمده‌ترین آیات فضایل اهل بیت این است که: آیه مباحله با عمده‌ترین آیات فضایل اهل بیت ارتباط دارد، ولی گونه‌های قواعد ارتباطی آیه مباحله با هریک از آیات مورد بحث از جهت تعداد روابط مناسبتی متفاوت و با یکدیگر مختلف است. به این صورت که:

آیه مباحله با آیه مودت دو نوع رابطه مناسبتی پنهان یا غیر آگاهانه و آگاهانه وجود دارد. آیه مباحله مبین مصداق مشخص «فی القربی» است و بین دو آیه مباحله و مودت رابطه تساوی حاکم است.

تحلیل مناسبتی آیه مباحله با دیگر آیات حقوق فضایل اهل بیت (ع) | ۱۰۳

آیه مباحله مبین مصداق مشخص «الذین آمنوا» در آیه ولایت است. آیه مباحله مبین روشن تر مصداق «اولی الامر» در آیه اولی الامر می باشد. ازسویی، آیه مباحله مصداق مشخص آیه عهد را روشن کرده است و ازسوی دیگر، آیه عهد بیانگر شرط وجودی آیه مباحله است. آیه مباحله زمینه ساز ابلاغ امامت امام علی در آیه تبلیغ است. بین مضمون آیه مباحله و آیه تبلیغ دلالت عقلی برقرار است. عقل با پی بردن به شخصی که در آیه مباحله به عنوان نفس و جان پیامبر معرفی شده است، بدین معنا نایل می شود که آن شخص در جایگاه و مقام رفیعی از حیث قرب الله است و دارای مقام بلندی است و آن شخص می تواند به عنوان جانشین پیامبر در میان دیگر صحابه معرفی گردد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابراهیم مصطفی و دیگران، *المعجم الوسيط*، ترکیه: دار الدعوة مؤسسه ثقافیه للتألیف و الطباعه و النشر و التوزیع استانبول، ۱۹۸۹م.
۳. ابن اثیر جزری، مبارک‌بن محمد: *النهاية في غريب الحديث والأثر*؛ چاپ چهارم، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷.
۴. ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم: *منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة والقدریة*؛ تحقیق محمد رشاد سالم: ریاض: جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامیة، ۱۴۰۶.
۵. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی: *زاد المسیر فی علم التفسیر*؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۲۲.
۶. ابن عاشور محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، بیروت: مؤسسه التاريخ، الطبعة الاولى، بی تا
۷. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر: *تفسیر القرآن العظیم*؛ تحقیق محمد حسین شمس‌الدین: الطبعة الاولى، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۲.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم: *لسان العرب: الطبعة الثالثة*، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴.
۹. أحمد رضا، *معجم متن اللغة موسوعة لغویة حديثة*، بیروت: دار مکتبه الحیاه، چاپ اول، ۱۳۷۸/۱۹۵۹ق.
۱۰. امینی، عبدالحسین، *الغدير فی الكتاب و السنة و الادب*، بیروت: دارالکتب العربی، الطبعة الثالثة، ۱۳۸۷ق.
۱۱. آلوسی، سید محمود: *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*؛ الطبعة الاولى، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵.
۱۲. بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین: *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*؛ تهران: نهضت زنان اسلام، ۱۳۶۱.
۱۳. بحرانی، سیدهاشم: *البرهان فی تفسیر القرآن*؛ تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶.
۱۴. بیضاوی، عبد الله بن عمر، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، تحقیق محمد عبد الرحمن المرعشلی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى، ۱۴۱۸ق.
۱۵. تاج‌بخش، اسماعیل: «اهل بیت در آیه تطهیر»؛ مجله سراج المنیر، شماره ۹، زمستان ۹۱.
۱۶. ترمذی، محمد بن عیسی: *الجامع الكبير*؛ بیروت: بشار عواد معرو، ۱۹۹۸.
۱۷. جبران مسعود، *فرهنگ القبایي الرائد*، ترجمة رضا ترابی نژاد، مشهد: آستان قدس رضوی، به نشر، چاپ ۳، ۱۳۸۱ش.
۱۸. جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر تسنیم*، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ هشتم، ۱۳۸۸ش.
۱۹. حائری تهرانی، میرسیدعلی: *مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۷.
۲۰. حسکانی، عبیدالله بن احمد: *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*؛ تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱.
۲۱. حسینی استرآبادی، سید شرف‌الدین علی: *تأویل الآيات الظاهرة*، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۹.
۲۲. حسینی بهشتی، محمد: *روش برداشت از قرآن*؛ تهران: انتشارات سیدجمال، بی تا.
۲۳. حسینی شیرازی، سیدمحمد: *تقریب القرآن إلى الأذهان*؛ چاپ اول، بیروت: دارالعلوم، ۱۴۲۴.
۲۴. حلی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر (علاّمه حلی): *نهج الحق و کشف الصدق*؛ بیروت: دارالکتب اللبنانی، ۱۹۸۲م.
۲۵. خامه‌گر، محمد: *ساختار هندسی سوره‌های قرآن: تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۶.*
۲۶. خوانساری، محمد: *منطق صوری*؛ چاپ چهل و هشتم، تهران: دیدار، ۱۳۹۲.
۲۷. رازی، فخرالدین ابوعبدالله محمد بن عمر: *مفاتیح الغیب*؛ بیروت: دار التراث العربی، ۱۴۲۰.
۲۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد: *مفردات ألفاظ القرآن*؛ تحقیق صفوان عدنان داوودی؛ الطبعة الاولى، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲.
۲۹. رضائی، علی: «معنای حق در نگاه اندیشمندان اسلامی»؛ مجله معرفت حقوقی، سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۹۰.

تحليل مناسبتی آیه مباحله با دیگر آیات حقوق فضایل اهل بیت (ع) | ۱۰۵

۳۰. زرکشی، بدرالدین: *البرهان فی علوم القرآن*؛ چاپ اول، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۰ق.
۳۱. زمخشری، محمود: *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*؛ الطبعة الثالثة، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷.
۳۲. سجادی، سیدجعفر: *فرهنگ معارف اسلامی*؛ چاپ سوم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ش.
۳۳. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن: *الإتقان فی علوم القرآن*؛ الطبعة الثانية، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۲۱ق.
۳۴. شاذلی، سیدبن قطب‌بن ابراهیم: *فی ظلال القرآن*؛ الطبعة السابعة عشر، قاهره: دارالشروق، ۱۴۱۲.
۳۵. شحاته، عبدالله محمد: *درآمدی بر تحقیق در اهداف و مقاصد سوره‌ها*؛ محمدباقر حجتی: تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹.
۳۶. شوشتری، قاضی نورالله: *إحقاق الحق وازهاق الباطل*؛ چاپ اول، قم: مکتب آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۹ق.
۳۷. شیخ مفید، محمدبن نعمان: *تفسیر القرآن المجید*؛ چاپ اول، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۴.
۳۸. شیرازی، قطب‌الدین محمود: *درة التاج لعزه الدباج*؛ تهران: نشر حکمت، ۱۳۶۵ش.
۳۹. صادقی تهرانی، محمد: *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*؛ قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵.
۴۰. طباطبایی، محمدحسین: *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ الطبعة الخامسة، قم: مکتبة النشر الإسلامی، ۱۴۱۷.
۴۱. طبرسی، فضل‌بن حسن: *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ تحقیق محمدجواد بلاغی؛ چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۴۲. طبری، محمدبن جریر: *جامع البیان فی تفسیر القرآن*؛ چاپ اول، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲.
۴۳. طوسی، خواجه نصیرالدین: *اساس الاقتباس*؛ تصحیح مدرس رضوی؛ چاپ سوم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
۴۴. طوسی، محمدبن حسن: *التبیان فی تفسیر القرآن*؛ الطبعة الأولى، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی‌تا.
۴۵. _____: *تلخیص الشافی*؛ قم: انتشارات المحبین، ۱۳۸۲ش.
۴۶. طبیب، سید عبدالمحسین: *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*؛ چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸.
۴۷. عاملی، زین‌الدین (شهید ثانی): *تمهید القواعد الاصولیه والعربییه*؛ چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶.
۴۸. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان، الطبعة الرابعة، ۱۴۱۵ق.
۴۹. فراهیدی، خلیل‌بن احمد: *کتاب العین*؛ الطبعة الثانية؛ قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۵۰. فرید جبر، سمیع دغیم: *رفیق العجم: جیوار جهامی: موسوعة مصطلحات علم المنطق عند العرب*، چاپ اول، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۹۶م.
۵۱. فیض کاشانی، محسن: *تفسیر الصافی*؛ تحقیق حسین اعلمی، الطبعة الثانية، تهران: انتشارات الصدر، ۱۴۱۵.
۵۲. قرطبی، محمدبن احمد: *الجامع لأحكام القرآن*؛ الطبعة الأولى، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
۵۳. کلینی، محمدبن یعقوب: *الکافی*؛ چاپ اول، قم: دارالحديث، ۱۴۲۹.
۵۴. مجلسی، محمدباقر: *بحار الانوار*؛ چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳.
۵۵. مدنی، محمد محمد: *المجتمع الإسلامی كما تنظمه سورة النساء*؛ مصر: بی‌تا، ۱۹۹۱م.
۵۶. مصطفوی، حسن: *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
۵۷. مکارم شیرازی، ناصر: *تفسیر نمونه*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.
۵۸. نجارزادگان، بررسی تطبیقی تفسیر آیات ولایت اهل بیت (ع) در دیدگاه فریقین؛ چاپ اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸ش.
۵۹. نخجوانی، نعمت‌الله بن محمود، *الفواتح الالهیه و المفاتيح الغیبیه*، مصر: دار رکابی للنشر، ۱۹۹۹م.

